

تاریخ پنهان آیه چهل . شماره بیست و پنج

حزقیئیل شماره شش

Jeff Pippenger

2026-08-11

من از بخشی در «شهادت‌ها» بهره گرفته‌ام که در پیوند با تجربه حزقیال، اشعیا و یوحنا در قدس، خطوط گوناگون حقیقت را ارائه می‌کند. یوحنا در باب نخست مکاشفه برگشت تا آوازی را که پشت سر او بود ببیند.

در روز خداوند در روح بودم، و از پشت سر خود آوازی عظیم، همچون صدای شیپور، شنیدم که می‌گفت: «من الفا و امگا، اول و آخر هستم؛» و «آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به اسمیرنا، و به پرغامس، و به طیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیه، و به لائودیکیه.» و برگشتم تا آن صدایی را که با من سخن می‌گفت ببینم. و چون برگشتم، هفت چراغدان زرین دیدم. مکاشفه ۱:۱۰-۱۲.

از جزیره پطمس و سپس به درون قدس آسمانی، جایی که یوحنا رؤیای مسیح را می‌بیند که خواهر وایت به ما آگاهی می‌دهد همان رؤیایی است که دانیال در فصل دهم کتاب خود دید.

«در آن ایام، من، دانیال، تمام سه هفته ماتم می‌گرفتم. نان لذیذ نخوردم، و نه گوشت و نه شراب به دهانم داخل شد، و خویشتن را نیز اصلاً تدهین نکردم... آنگاه چشمان خود را بلند کرده، نگریستم، و اینک مردی را دیدم ملبس به کتان، که کمرش به طلای ناب اوفاز بسته بود. بدنش نیز مانند زبرجد بود، و چهره‌اش همچون منظر برق، و چشمانش مانند مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش به رنگ برنج صیقل‌یافته، و آوای سخنانش چون آوای جماعتی عظیم بود» (دانیال ۱۰:۲-۶).

«این توصیف مشابه همان توصیفی است که یوحنا آن را هنگامی که مسیح در جزیره پطمس بر او مکشوف شد، ارائه می‌کند. کسی که بر دانیال ظاهر شد، مقامی کمتر از پسر خدا نداشت. خداوند ما همراه با پیام‌آوری آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال آنچه را که در ایام آخر واقع خواهد شد، تعلیم دهد.» حیات تقدیس‌شده، 49.

نخستین نه آیه نشان می‌دهند که چگونه مکاشفه عیسی مسیح اندکی پیش از بسته شدن در مهلت آزمون بشر گشوده می‌شود. این مکاشفه از سوی خدا به عیسی داده شد، و او آن را به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آن را به یوحنا رسانید، همراه با مأموریتی که بر اساس آن یوحنا این پیام را به هفت کلیسا بفرستد. اشعیا نیز در فصل ششم مأموریت یافت تا همین کار را انجام دهد، و حزقیال نیز در فصل‌های دوم و سوم همان فرمان را دریافت کرد. یوحنا هنگامی که مأموریت خود را دریافت می‌کند زندانی است؛ حزقیال و دانیال در بابل اسیرند، و اشعیا در دوره تاریخی آحاز، پادشاه شیریر یهودا، زندگی می‌کند.

«چرخ‌هایی در درون چرخ‌ها بود، در نظمی چنان پیچیده که در نگاه نخست، بر حزقیال چنین نمود که همه‌چیز در آشفتگی است. اما هنگامی که به حرکت درمی‌آمدند، با دقتی زیبا و در هماهنگی کامل حرکت می‌کردند. موجودات آسمانی این چرخ‌ها را به حرکت وامی‌داشتند، و بر فراز همه، بر تخت باشکوه یا قوت کبود، آن وجود ازلی قرار داشت؛ و گرداگرد تخت، رنگین‌کمان حلقه‌زده بود، نماد فیض و محبت. حزقیال، مغلوب جلال مهیب آن صحنه، بر روی خویش به زمین افتاد، آنگاه صدایی او را فرمان داد که برخیزد و کلام خداوند را بشنود. سپس پیامی هشدارآمیز برای اسرائیل به او داده شد.» Testimonies, 751.

باز صدای خداوند را شنیدم که می‌گفت: «که را بفرستم، و چه کسی برای ما خواهد رفت؟» آنگاه گفتم: «اینک من؛ مرا بفرست.» اشعیا ۶:۸

«این رؤیا در زمانی به حزقیال عطا شد که ذهن او از پیش‌آگاهی‌های تیره و اندوه‌بار آکنده بود. او سرزمین پدران خویش را ویران و متروک می‌دید...»

به همین‌گونه، هنگامی که خدا در شرف آن بود که تاریخ کلیسا را برای اعصار آینده بر یوحنا محبوب مکشوف سازد، با آشکار کردن «کسی شبیه پسر انسان» که در میان شمعدان‌ها گام برمی‌داشت - شمعدان‌هایی که نماد هفت کلیسا بودند - به او اطمینانی از علاقه و مراقبت نجات‌دهنده نسبت به قوم خویش عطا فرمود. ...

«به اسباق هماره فائده‌ای برای ما نیست. همین اپنی ایمان کو خدا پر قائم رکھنا چاہیے، کیونکہ ہمارے بالکل سامنے ایسا وقت ہے جو انسانوں کی روحوں کو آزمائے گا. ...»

«ما بر آستانه رویدادهای عظیم و خطیر ایستاده‌ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر در است. به زودی در برابر ما دوره‌ای گشوده خواهد شد که برای همه زندگان سرشار از اهمیتی بس عظیم خواهد بود. منازعات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ منازعاتی تازه پدید خواهند آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به وقوع پیوندد، هنوز حتی به خواب کسی نیز نیامده است. شیطان از طریق عوامل انسانی در کار است. آنان که می‌کوشند قانون اساسی را تغییر دهند و قانونی برای الزام به رعایت یکشنبه فراهم آورند، به درستی در نمی‌یابند که نتیجه آن چه خواهد بود. بحرانی درست بر سر ماست.»

और यहजेकल, यशायाह है। करना नहीं भरोसा पर आप अपने में संकट महान इस को सेवकों के परमेश्वर" कतिना साथ के घटनाओं वाली होने घटति पर पृथ्वी स्वर्ग कहैं देखते हम में दर्शनो गए दएि को यूहन्ना कतिनी देखभाल की परमेश्वर लिए उनके हैं नष्टावान प्रत उसके लोग जो और, है संबंधति से नकटता महमि की स्वर्ग है। में हाथों के प्रभु रूपरेखा की घटनाओं वाली आने है। नहीं के शासक बनि संसार है। महान ..."है। रखती को दोनों, हति के कलीसिया अपनी और, नयित की राष्ट्रों अधीन ही अपने

«در رؤیای حزقیال، خدا دست خویش را زیر بال‌های کروی‌بان داشت. این برای آن است که به خادمان خود تعلیم دهد که این قدرت الهی است که به ایشان کامیابی می‌بخشد. او با آنان کار خواهد کرد، اگر گناه را از خود دور سازند و در دل و زندگی پاک گردند.»

«نور درخشان که با تندی برق در میان موجودات زنده در حرکت است، نشان‌دهنده سرعتی است که این کار سرانجام با آن به سوی تکمیل پیش خواهد رفت. ...»

"پائرو، هاڻي نه ماتم ڪرڻ ۽ نااميدي ۾ ٻڏڻ جو وقت آهي، نه شڪ ۽ بي‌ايمانيءَ آڏو جهڪڻ جو وقت آهي. مسيح هاڻي يوسف جي نئين قبر ۾، هڪ وڏي پٿر سان بند ڪيل ۽ رومي مهر سان مهر ٿيل، ڪو نجات ڏيندڙ نه آهي؛ اسان وٽ جيئرو ٿي اٿيل نجات ڏيندڙ آهي. هو بادشاهه آهي، رب الافواج؛ هو ڪروين جي وچ ۾ ويٺو آهي؛ ۽ قومن جي جهيڙي ۽ هنگامي جي وچ ۾ به هو اڃا تائين پنهنجي قوم جي حفاظت ڪري ٿو. جيڪو آسمانن ۾ حڪومت ڪري ٿو، اهو اسان جو نجات ڏيندڙ آهي. هو هر آزمائش کي ماڻي ٿو. هو پٺيءَ جي باهه تي نظر رکي ٿو، جيڪا هر جان کي آزمائش لاءِ لازمي آهي. جڏهن بادشاهن جا قلعو ڀڄي ڪيرايا ويندا، جڏهن خدا جي غضب جا تير سندس دشمنن جي دلين کي ڇيري ويندا، تڏهن به سندس قوم سندس هٿن ۾ محفوظ رهندي." شاهديو، جلد 5، 752-754.

چهار شاهد کتاب مقدسی بر این حقیقت گواهی می‌دهند که پیام مکاشفه عیسی مسیح به کسانی عطا می‌شود که در تجربه‌های این انبیا در قدس، به‌گونه‌ای نمادین معرفی شده‌اند. هنگامی که به قدس آسمانی داخل می‌شویم، آن پیامی به ما سپرده می‌شود که برای اعلام آن برگزیده و مقرر

شده ایم. «آتش کوره» که «هر جان» را می آزماید، همان کوره ملاکی باب سه است.

لیکن اُس کی آمد کے دن کون ٹھہر سکے گا؟ اور جب وہ ظاہر ہو گا تو کون قائم رہ سکے گا؟ کیونکہ وہ سنار کی آگ اور دھوبی کے صابن کی مانند ہے۔ اور وہ چاندی کو تپاکر پاک کرنے والے کی مانند بیٹھے گا؛ اور وہ بنی لاوی کو پاک کرے گا، اور انہیں سونے اور چاندی کی طرح مصفا کرے گا، تاکہ وہ خداوند کے حضور راست بازی کے ساتھ نذر گزرائیں۔ تب یہوداہ اور یروشلم کی نذر خداوند کو پسند آئے گی، جیسے قدیم ایام میں اور گزشتہ برسوں میں۔ ملاکی 2:3-4.

مصطفیٰ می داند کہ نقرہ بہ مقدار زمان درست در کوره بوده است، آنگاه که نقره چنان خالص گردد که چهره مصطفیٰ را بازتاب دهد. این حقیقت درباره نحوه تصفیہ نقره در روزگاران کهن، با فعل سببی «marah» که دانیال در فصل دهم دید، هماهنگ است. در این ایام آخر، خداوند قوم خویش را به قدس الاقداس رهبری می کند تا نامزدهای مشارکت در عَلم یک صد و چهل و چهار هزار را بیازماید، تصفیہ کند و پاک سازد. در این دوره زمان، «او با» ما «کار خواهد کرد»، «اگر» ما «شرارت را از خود دور کنیم و در دل و زندگی پاک شویم.» برخی، چنان که در دانیال ۱۰، از آن تجربه می گیرند؛ اما آنان که، به واسطه دانیال، نمادینه شده اند، رؤیای عظیم آینه مکاشفه عیسی مسیح را می بینند و، چنان که اشعیا ترسیم می کند، لب هایشان با اخگری از مذبح لمس خواهد شد و پاک و آماده خواهند گردید تا پیامی را نخست به کلیسای مرتد، و سپس به جهان، اعلام کنند.

پیام به آن جان های وفادار در مقدس عرضه می شود. لایوان بیست و سه، آنگاه که با موسم پنتیکاست همسو گردد، مقدر شده است تا تابوت عهد را در قدس الاقداس منعکس سازد. به ایمان، ساختار پیام های این فصل سه نشانه راه را در درون تاریخ مقدس مشخص می سازد، که در آن آزمون کوره به انجام می رسد. به راستی عمیق و الهی—ساختار نبوتی فصل بیست و سه به دانشجوی نبوت امکان می دهد که حزقیال را در آیه نخست فصل اول بیابد.

اور یوں ہوا کہ تیسویں سال، چوتھے مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جب میں دریائے کبار کے کنارے اسیران کے درمیان تھا، تو آسمان کھل گئے اور میں نے خدا کی روپا دیکھی۔ مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جو بادشاہ یہویاکین کی اسیری کے پانچویں سال میں تھی۔ حزقی ایل 1:2.

به عنوان کاهنی در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار، حزقیال در سال سی ام هفدهمین چرخه یوبیل قرار دارد، پنج سال پیش از سومین سه محاصره اورشلیم به دست نبوکدنصر در سال ۵۸۷ پیش از میلاد. سال سی ام در این آیه، سی سال پس از بزرگترین احیای تاریخ عهد عتیق است، و این در روز پنجم سال پنجم واقع می شود؛ و بدین سان عدد پنج بر شهادت حزقیال نهاده می شود. در دو آیه افتتاحیه، سی یک بار معرفی شده و عدد پنج سه بار ذکر گردیده است. در ساختار لایوان بیست و سه که با فصل پنتیکاست منطبق است، آزمون دوم که با سی نمایش داده شده است تا عید شیپورها امتداد می یابد؛ پنج روز تا عروج مسیح، سپس پنج روز تا روز کفاره، سپس پنج روز تا آن waymark که نمایانگر هر دو باران نخستین (پنتیکاست) و آخرین (خیمه ها) است. این ساختار، سی را عرضه می دارد، و پس از آن سه گام پنج تایی. حزقیال در هیکل است و ساختار لایوان بیست و سه، تابوت عهد است.

تاریخ بر این حقیقت گواهی می دهد که حزقیال در این مقطع، پنج سال پیش از یک محاصره نمادین قرار دارد که در پایان، به گونه ای نمادین، بیانگر قانون یکشنبه در شرف وقوع است؛ همان گونه که ویرانی اورشلیم آن را نمایندگی می کند. عدد «پنج»، همچون عدد «سی»، از عناصر اصلی طرح لایوان بیست و سه است.

در این مقالات نشان داده شده است کہ هنگامی کہ بیست و دو آیہ نخست باب با بیست و دو آیہ پایانی آن ہم تراز می گردد، و سپس آن دو خط بیست و دو آیہ ای با فصل پنتیکاست ہم تراز می شوند، فرایند آزمون سه مرحله ای - کہ همان آتش کورہ ملاکی است - بہ روشنی بہ تصویر کشیدہ می شود۔ این سه مرحلہ، در مرحلہ نخست و سوم، دارای آلفا و اُمگایی هستند کہ از رشتہ ای از چہار نشان راہ تشکیل شدہ است و یک مرحلہ را نمایندگی می کند۔

فصح، و پس از آن عید نان فطیر، و پس از آن تقدیم نوبر جو، سپس «پنج» روز تا پایان عید نان فطیر۔ این چہار نشانی، آزمون نخست را تشکیل می دهند، و عیسی ہموارہ پایان را بہ وسیلہ آغاز بہ تصویر می کشد، و آزمون سوم نیز از چہار نشانی تشکیل شدہ است۔ عید گرناہا، سپس عروج مسیح، و پس از آن روز کفارہ، و سپس پنج روز بعد، فرارسیدن ہر دو پنتیکاست و عید خیمہ ہا۔ پنتیکاست نماد باران اول است و عید خیمہ ہا نماد باران آخر۔ در الگوی لاویان بیست و سہ، ہم پنتیکاست و ہم عید خیمہ ہا بر یکدیگر منطبق می شوند۔

پس، ای فرزندان صہیون، شادمان باشید و در بھوہ خدای خویش وجد کنید؛ زیرا او باران نخستین را بہ اندازہ بہ شما عطا کردہ است، و برای شما باران را فرو خواہد فرستاد، یعنی باران نخستین و باران پسین را در ماہ اول۔ یوئیل ۲:۲۳۔

فرایند نہایی آزمون و تطہیر در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ آغاز شد۔ نخستین آزمون، آزمون بنیادی بود کہ بہ وسیلہ مناقشہ «یاغیان قوم تو» نمادینہ شدہ است؛ مناقشہ ای کہ گروہی را کہ پیش تر بہ واسطہ نومیدی ۱۸ ژوئہ ۲۰۲۰ آزمودہ شدہ بودند، منقسم ساخت۔

«در تاریخ و نبوت، کلام خدا کشمکش دیرپای میان حقیقت و خطا را بہ تصویر می کشد۔ این کشمکش ہنوز ہم ادامہ دارد۔ آنچه بودہ است، بار دیگر تکرار خواہد شد۔ مناقشات کھن از نو زندہ خواہند شد، و نظریہ ہای تازہ پیوستہ سر بر خواہند آورد۔ اما قوم خدا، کہ در اعتقاد خود و در تحقق نبوت، در اعلام پیام ہای فرشتہ اول و دوم و سوم سہمی ایفا کردہ اند، می دانند کہ جایگاہشان کجاست۔ آنان تجربہ ای دارند کہ از زر ناب گرانبہا تر است۔ ایشان باید همچون صخرہ ای استوار بایستند و آغاز اعتماد خود را تا پایان محکم نگاہ دارند۔» Manuscript Releases، جلد 1، 47۔

در لاویان بیست و سہ، نخستین آزمون با ترکیبی نبوی از سہ رویداد نمایانندہ شدہ است کہ پنج روز بعد، با پایان نان فطیر دنبال می شود۔ فصح روز نخست بود، عید نان فطیر روز دوم بود، و تقدیم نوبر ہا روز سوم بود۔ پنج روز بعد، عید نان فطیر بہ پایان رسید۔ ساختار نبوی نخستین سہ آزمون، همچنین در آزمون سوم و نہایی نیز نمایانندہ شدہ است۔ در آن نشانی راہ سوم، کہ از سہ نشانی راہ و سپس یکی دیگر تشکیل شدہ است، عید شیپور ہا روز نخست است، و پنج روز بعد از آن عروج مسیح قرار دارد، سپس پنج روز بعد از آن روز کفارہ می آید، و آنگاہ پنج روز بعد، ہم پنتیکاست و ہم عید خیمہ ہا، قانون یکشنبہ ای را کہ بہ زودی خواہد آمد، نشان گذاری می کنند؛ قانونی کہ در کتاب حزقیال بہ صورت ویرانی اورشلیم بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔

در فاصلہ میان پایان عید فطیر و عید گرناہا، سی روز وجود دارد کہ نہ تنها نماد یک کاهن را نمایندگی می کند، بلکہ همچنین دومین آزمون از سہ آزمونی را کہ در درون تصویر الہی بہ نمایش گذاشتہ شدہ اند، نشان می دہد۔

تعمید مسیح عید فصح، فطیر اور نوبر کے تین نشانوں کی توضیح کرتا ہے، کیونکہ یہ تین نشان مسیح کی موت، تدفین اور قیامت کی نمائندگی کرتے ہیں۔ یہ تین مراحل، جن کے بعد چوتھے مرحلے تک پانچ دن آتے ہیں، عید فطیر کے اختتام سے مماثل ہیں۔ تعمید ان تین مراحل کو ایک ہی مختصر لمحے میں پیش کرتی ہے، جب یوحنا نے اپنے مسیح کو بپتسمہ دیا۔ بہاری عیدیں ان تین مراحل کو ایک ایک دن کے فاصلے سے جدا کرتی ہیں، اور خزانہ عیدیں ان تین مراحل کو پانچ پانچ دن کے فاصلے سے جدا کرتی ہیں۔

جب ہم بھاری عیدوں کے پہلے امتحان کو تین سنگِ راہ کے ایسے مجموعہ کے طور پر لاگو کرتے ہیں جن کے پانچ دن بعد ایک سنگِ راہ آتا ہے؛ اور پھر خزانہ عیدوں کو تین سنگِ راہ کے طور پر لاگو کرتے ہیں جن کے پانچ دن بعد ایک سنگِ راہ آتا ہے، تو ایک نبوتی ساخت قائم ہوتی ہے جو تین کے ایک الفا سنگِ راہ پر مشتمل ہے جس کے بعد پانچ دن آتے ہیں، پھر اس کے بعد تیس دن آتے ہیں، اور پھر خزانہ عیدوں کا تیسرا امتحان تین کے ایک سنگِ راہ کے طور پر آتا ہے جس کے بعد پانچ دن آتے ہیں—یہ ساخت پہلے امتحان کو کل پانچ دنوں پر محیط ظاہر کرتی ہے، جس کے بعد تیس دنوں کا دوسرا امتحان آتا ہے جو پانچ دنوں کے تیسرے سنگِ راہ تک پہنچتا ہے۔ پانچ جمع تیس، جمع پانچ، چالیس بنتے ہیں $(40 = 5 + 30 + 5)$ ۔

مسیح کی بپتسمہ کے فوراً بعد چالیس دن آئے، جو تین آزمائشوں پر منتج ہوئے۔ احبار تئیس کی ساخت میں پینتیکست کے موسم کے ساتھ مل کر کہیں زیادہ کچھ پہچانا جا سکتا ہے، لیکن ایک اور سطح پر یہ باب نہایت مقدس مقام میں عہد کے صندوق کی نمائندگی کرتا ہے۔

عیدہای بھاری و پاییزی در لاویان بیست و سہ در میان دو سبت قرار گرفته اند۔ آن دو سبت نمایانگر دو کروی پوشانندہ هستند، و نشانہای فصل پنتیکااست کہ با لاویان بیست و سہ ہمراستا هستند، نمایانگر تابوت عہد و دو کروی پوشانندہ اند۔ حزقیال در فصل اول بہ درون مقدس بردہ می شود، و ہنگامی کہ بہ آنجا بردہ می شود، در پنج روز پیش از محاصرہای قرار دارد کہ بہ ویرانی اورشلیم می انجامد و بہ طور نمادین بیانگر قانون یکشنبہای قریب الوقوع است۔ قانون یکشنبہای در لاویان بیست و سہ بہ وسیلہ پنتیکااست و خیمہ ہا نمایانندہ شدہ است۔ حزقیال در سال سیام است، و سی دورہ دومین سہ آزمونی است کہ آتش کورہ ملاکی سہ را تشکیل می دہند۔ آزمون دوم با سی روز نمایانندہ می شود، همان گونہ کہ حزقیال در سال سیام ہفدہمین چرخہ یوبیل است کہ بہ گفتہ مورخان، از پس عظیم یوشیا آغاز شدہ بود۔ حزقیال پنج سال پیش از محاصرہای است کہ ہجدہ ماہ بہ طول انجامید، و او در ہیکل است، کہ میانہ سہ آزمون نہایی است کہ باقیماندہ را تطہیر و پاک می سازند۔ پطرس نیز در قیصریہ فیلیپی (پانیوم) بود، او نیز در میانہ سہ آزمون، چنان کہ پانیوم (قیصریہ فیلیپی)، کورہ تجلی، و صلیب آن را نمایان می سازند۔

در سال ۵۹۲ پیش از میلاد، حزقیال بہ گونہای مافوق طبیعی «لال» گردانیدہ شد و تنہا ہنگامی سخن می گفت کہ خدا دہان او را می گشود۔ آن حالت تا زمان سقوط اورشلیم در ۵۸۵/۶ پیش از میلاد ادامہ یافت۔ خدا او را واداشتہ بود کہ در آغاز محاصرہ، در همان روزی کہ «مراد» «چشمان» او مرد، سخن بگوید؛ اما تا ہنگامی کہ اورشلیم، «مراد» «چشمان» اسرائیل، سقوط نکرده بود، بہ او اجازہ دادہ نشد کہ آزادانہ سخن بگوید۔ سقوط اورشلیم نمایانگر قانون یکشنبہای است کہ بہ زودی خواہد آمد، و در ہمین جاست کہ پدر یحیی تعمیددہندہ، کاہنی از نوبت ہشتم، کہ در حین خدمت در ہیکل لال گردانیدہ شد۔ همان جایی کہ حزقیال نیز در آنجا بود (در رؤیا)۔ او نیز برای حدود نہ ماہ لال شد۔ در روز ہشتم پس از تولد یحیی، ہنگامی کہ یحیی را ختنہ می کردند، بہ او اجازہ دادہ شد کہ سخن بگوید۔ دو نبی کہ در حرم مقدس لال گردانیدہ شدند۔ سومین نبی ای کہ ہنگام مشاہدہ مسیح در حرم مقدس لال گردانیدہ شد، دانیال بود۔ در باب دہم، دانیال در حرم مقدس است، و درست ہنگامی کہ برای دومین بار از سہ بار لمس می شود، لال می گردد۔ در نقطہ میانی، دانیال لال می گردد۔

اور جب اُس نے مجھ سے ایسی باتیں کیں تو میں نے اپنا منہ زمین کی طرف کر لیا اور گونگا ہو گیا۔ اور دیکھو، ایک ہستی جو ابن آدم کی مانند تھی، اُس نے میرے ہونٹوں کو چھوا؛ تب میں نے اپنا منہ کھولا اور کلام کیا، اور اُس سے جو میرے سامنے کھڑا تھا، کہا، اے میرے آقا، اس رؤیا کے سبب میرے درد مجھ پر لوٹ آئے ہیں، اور مجھ میں کچھ بھی قوت باقی نہیں رہی۔ دانی ایل 10:15، 16۔

سخن گفتن

د «وينا» سمبوليزم د هغه نږدې راتلونکي یکشنبې قانون پر مهال څرگندېږي، کله چې متحده ايالات د اژدها په څېر وينا کوي، د بلعام خره خبرې کوي، او د حقوق رويا وينا کوي او دروغ نه وايي. هغه درې گونگ پېغمبران چې په مقدس ځای کې گونگ گرځول شوي وي، د اورشليم د تباہۍ پر مهال خبرې کوي. د زکريا په اړه، هغه خبرې کوي څو څرگنده کړي چې د هغه د زوی نوی نوم سم دی، او په دې توگه د فيلادلفيايي مؤمنانو تمثيل کوي چې هغوی ته يو نوی نوم ورکول کېږي.

جو غالب آتاپه، مېن اُسے اپنے خدا کے پیکل میں ایک ستون بنا دوں گا، اور وہ پھر کبھی باہر نہ جائے گا؛ اور میں اُس پر اپنے خدا کا نام، اور اپنے خدا کے شہر کا نام، یعنی نئے یروشليم کا نام، جو میرے خدا کی طرف سے آسمان سے نازل ہوتا ہے، لکھوں گا؛ اور میں اُس پر اپنا نیا نام بھی لکھوں گا. مکاشفہ 3:12.

به زکريا لوحی داده شد تا نام تازه خانوادگی یوحنا را بر آن بنویسد.

۽ ائين ٿيو ته ائين ڏينهن هو ٻار کي ختنو کړڻ لاءِ آيا؛ ۽ هن جو نالو سندس پيءُ جي نالي پٺيان زکريا رکڻ لڳا. تڏهن سندس ماءُ ورائيو ۽ چيائين، نه ائين؛ پر هن جو نالو يوحنا رکيو ويندو. ۽ هنن کيس چيو، تنهنجي مائٽن مان ڪو به هن نالي سان سڏبو ناهي. پوءِ هنن سندس پيءُ ڏانهن اشارا ڪيا ته هو هن کي ڇا سڏائڻ گهري ٿو. ۽ هن لکڻ جي تختي گهري، ۽ لکي چيائين، سندس نالو يوحنا آهي. ۽ سڀ حيران ٿي ويا. ۽ ساڳي گهڙي سندس وات کلي ويو، ۽ سندس زبان آزاد ٿي، ۽ هو ڳالهائڻ لڳو ۽ خدا جي واکاڻ کړڻ لڳو. لوقا 1:59-64.

نام جديد يوحنا با کليساى فيلادلفيا همسو است، و نام زکريا با لائودکيه مطابقت دارد، چنان که اين امر در بى ايمانى زکريا نسبت به پيام فرشته سوم نمايان شده است. همه انبيا به ايام آخر مى پردازند، و ايام آخر همان تاريخ فرشته سوم است. پس فرشته اى که پيام را آورد، بايد همان فرشته سوم باشد. زکريا از درک اين حقيقت امتناع ورزید که خداوند از کنار کليساى ادونتيسټ روز هفتم لائودکيه خواهد گذشت. درباره احيای صدا در اين انبيا سخن بيشترى براى گفتن هست، اما ما به حرکت خود به سوى فهم خط نبوى يوشيا ادامه خواهيم داد.

چرخ يوشيا

مور د اوولسم يوبيل دورې په اړه خبرې کړې دي چې په ۶۲۲ ق.م. کې د يوشيا د فسخ څخه پيل شوه، خو د يوشيا کرښه له ۶۲۲ ق.م. څخه ډېر پخوا پيلېږي. د اسرائيلو هغه بغاوت چې شاول يې د اسرائيلو د لومړي پاچا په توگه تخت ته ورساوه، د هغو څلوېښتو کلونو نښه وه چې پاچا شاول به پکې حکومت کاوه، ورپسې هغه څلوېښت کاله چې پاچا داود به پکې حکومت کاوه، او ورپسې هغه څلوېښت کاله چې سليمان به پکې حکومت کاوه. د خداى هغه ردول چې نبي سموئيل يې سخت خوابدې کړى و، په ۱۰۹۷ ق.م. کې واقع شول، او د بغاوت يوه نبوي کرښه پيلوي چې په صليب کې پای ته ورسېده، کله چې يهوديانو اعلان وکړ چې له قيصر پرته بل پاچا نه لري.

اما آنان فریاد زدند: «او را بردار، او را بردار، مصلوبش کن.» پیلطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» رؤسای کهنه پاسخ دادند: «ما را جز قیصر پادشاهی نیست.» یوحنا 19:15.

در سال ۱۰۹۷، سه پادشاه هر یک به مدت چهل سال سلطنت می کردند تا زمان مرگ سلیمان در ۹۷۷ پیش از میلاد، که در آن هنگام پادشاهی سپس به شمال و جنوب تقسیم شد.

اور اس کے بعد انہوں نے ایک بادشاہ کی خواہش کی؛ اور خدا نے انہیں بنیمین کے قبیلے کے ایک شخص، قیس کے بیٹے ساؤل کو چالیس برس کے لیے دیا. اعمال 13:21.

داوود سی ساله بود هنگامی که پادشاهی را آغاز کرد، و چهل سال سلطنت نمود. در حبرون بر یهودا هفت سال و شش ماه سلطنت کرد؛ و در اورشلیم سی و سه سال بر تمامی اسرائیل و یهودا سلطنت نمود. دوم سموئیل ۴:۲، ۵.

د سلیمان پاچاهی په ۹۷۱ ق.م. کې پیل شوه؛ د هیکل بنسټ د سلیمان د پاچاهۍ په ۴ لورم کال (۹۶۷ ق.م.) کې کېښودل شو. ودانول اووه کاله دوام وکړ (۱ پاچاهان ۳۷:۶-۳۸)، او هیکل د سلیمان د یوولسم کال په اتمه میاشت کې بشپړ شو. رسمي وقف په اوومه میاشت کې (د ایتانیم په میاشت کې)، د خیمو د اختر پر مهال ترسره شوه (۱ پاچاهان ۸؛ ۲ تواریخ ۵-۷). پاچاهان، هیکل، او ملت هر یو په تاریخ کې د څلور سوه او نوي کلونو په یوې دورې سره استازولي کېږي، چې دا دوره په څرگند ډول د پاچاهانو، هیکل، یا ملت په تړاو یوه نبوي دوره نښه کوي.

دانیال در سال ۶۰۷ پیش از میلاد به اسارت برده شد، هرچند اکثریت گاه‌شماران کتاب مقدسی سال ۶۰۵ پیش از میلاد را تعیین می‌کنند. ثبت تاریخی باید با شهادت نبوی همسو باشد، و نمادشناسی وقایعی که به‌طور تاریخی بر خط تاریخ آغاز شده با درخواست پادشاهی در سال ۱۰۹۷ پیش از میلاد مشخص شده‌اند، بر چندین شاهد نبوی اقتضا می‌دارد که سال ۶۰۷ پیش از میلاد تطبیق صحیح باشد، نه ۶۰۵ پیش از میلاد. سال ۶۰۷ پیش از میلاد پایان چهارصد و نود سال در خط پادشاهان را رقم می‌زند، اما همچنین یکی از سه نمود اصلی هفتاد سال را که در آن خط رخ می‌دهند آغاز می‌کند. سال ۶۰۷ پیش از میلاد پایان هفتاد سالی را مشخص می‌کند که با اسارت متسی در سال ۶۷۷ پیش از میلاد آغاز شده بود. نخستین نمود نماد چهارصد و نود سال (که در آن خط دارای سه شاهد است)، در همان‌جا به پایان می‌رسد که یکی از سه شاهد هفتاد سال به پایان می‌آید و شاهی دیگر از هفتاد سال آغاز می‌شود؛ ساختار ریاضی، با وجود این تصور که دانیال در سال ۶۰۵ پیش از میلاد به اسارت برده شد، بر سال ۶۰۷ پیش از میلاد شهادت می‌دهد.

در درون آن خطی که مشتمل بر دوره‌ای ۴۹۰ ساله مرتبط با پادشاهان از ۱۰۹۷ ق.م. تا ۶۰۷ ق.م. است، همچنین ۴۹۰ سال نیز از تقدیس هیکل سلیمان تا تقدیس هیکل پس از تبعید به دست زربابل در ۵۱۶ ق.م. وجود دارد. این ۴۹۰ سال عبارت است از ۴۲۰ سال از تقدیس سلیمان در سال یازدهم او، که با ۷۰ سالی که هیکل در ایام اسارت ویران و متروک بود جمع می‌شود و مجموعاً ۴۹۰ سال را تشکیل می‌دهد. فرمان سوم اردشیر ۵۹ سال بعد، در ۴۵۷ ق.م. صادر شد و آغاز آن ۴۹۰ سالی را معین می‌سازد که برای قوم خدا «مقدر» شده بود (بریده شده، دانیال ۹:۲۴) و در سال ۳۴، با سنگسار استیفان، به پایان رسید. البته، گواهان زمانی عمیق بسیار دیگری نیز در این خط نبوی وجود دارند که با ارتداد بنیادین رد خدا و روح نبوت در ۱۰۹۷ ق.م. آغاز می‌شود و هنگامی پایان می‌یابد که استیفان مسیح را ایستاده بر دست راست خدا دید. در درون این شهادت، چرخ نبوی یوشیا را می‌یابیم.

من می‌گویم «ارتداد بنیادین»، زیرا آغاز این سلسله مشخص می‌سازد که اسرائیل چه زمانی خدا را به‌عنوان پادشاه رد کرد، آن‌گاه که در اشتیاق داشتن پادشاهی دنیوی، بدین‌سان بنیاد پادشاهی انسانی اسرائیل را بنا نهاد. همچنین این را درباره چرخ یوشیا می‌نویسم، که معنای آن «بنیاد خدا» است و نمادی است هم از بنیاد و هم از ارتداد بنیادین قوم خدا.

هنگامی که سلیمان درگذشت و دوازده سبط به شمال و جنوب تقسیم شدند، تکریم یربعام بر نظام جعلی عبادت، از سوی آن نبی نافرمان مورد توبیخ قرار گرفت، و توبیخ او مشتمل بر نبوت پادشاهی آینده به نام یوشیا بود. در هنگام ارتداد بنیادین یربعام و ده سبط شمالی، نبوت یوشیا و احیای او که با فصیح عظیم سال ۶۲۲ ق.م. مشخص می‌شود، پیشگویی شد. آن احیا به‌واسطه کشف نوشته‌های موسی و اعلام داوری بر قوم خدا به سبب ارتداد مداوم ایشان پدید آمد. هنگامی که سخنان نوشته‌های موسی برای پادشاه یوشیا خوانده شد، بزرگ‌ترین احیای تاریخ عهد عتیق را پدید آورد. نبوت

تولدِ کودکی در آینده به نام یوشیا، همچنین مشتمل بر محکومیتِ نبوی همان ارتدادِ بنیادینی بود که از سوی آن نبی نافرمان بر ضدِ پادشاه یربعام اعلام شد.

لعنتِ موسی، آن‌گونه که دانیال آن را می‌نامد، همان «هفت زمان»ِ لاویان بیست‌وشش است، و آن کشفِ بنیادی ویلیام میلر گردید؛ کسی که نمادِ حقایقِ بنیادیِ ادونتیسم است. اقتداربخشی به پیام میلر در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ از طریقِ کارِ «یوشیا» لیچ در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ به وقوع پیوست. در ۱۸۶۳ آن بنیادها کنار نهاده شد و «هفت زمان» نه تنها نمادِ حقایقِ بنیادیِ میلری‌های فیلادلفیایی گردید، بلکه همچنین نمادِ شورشِ میلریسمِ لائودیکیه‌ای بر ضدِ آن بنیادها شد. تاریخِ میلری‌های فرشته‌اول و دوم واجدِ نمادپردازیِ «یوشیا» است که در تاریخِ یک‌صد و چهل‌وچهار هزار تن، موبه‌مو تکرار خواهد شد. چرخِ یوشیا به جادوگریِ شائول پادشاه بازمی‌گردد و سپس تا به تف شدنِ کلیسای ادونتیستِ روزِ هفتمِ لائودیکیه در هنگامِ قانونِ یکشنبه امتداد می‌یابد. چرخِ یوشیا در حزقیال اکنون در حال گشوده شدنِ مهرهاست، به منزلهِ اوجِ مهر شدنِ یک‌صد و چهل‌وچهار هزار تن.

ما این مطالب را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.